

هدیه از عالم ملکوت برای سالک راه عرفان



اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار مرکب شود خشک خواهد شد پیش از آن که کلمات پروردگارم پایان پذیرد، هرچند دریای دیگری نیز بدان ضمیمه شود.

اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار مرکب شود خشک خواهد شد پیش از آن که کلمات پروردگارم پایان پذیرد، هرچند دریای دیگری نیز بدان ضمیمه شود.

به گزارش خبرنگار مهر، در کتاب «مسند الإمام الرضا (ع)»، به نقل از سید بن طاووس با راویان مختلف از علی بن یقطين نقل کرده است که او در نامه ای از حضرت امام رضا علیه السلام خواست که عبارات دعای سحر را تصحیح فرماید. امام پذیرفت و به او نوشت که این دعای امام محمد باقر علیه السلام است که در سحرهای ماه رمضان می خوانده است. بعد امام رضا (ع) از پدر بزرگوارش نقل کرده است که فرمود که امام باقر فرموده در خواندن این دعا کوشش و دقت کنید و دوست داشته که بگوید اسم اعظم الهی در این دعا است؛ پس در خواندن آن با دقت بکوشید. در مفاتیح الجنان نیز همین موضوع از طریق حضرت امام رضا نقل شده است که فرموده اند حضرت امام باقر علیه السلام آن را در سحرهای ماه رمضان می خوانده اند. حضرت امام خمینی در سن ۲۷ سالگی این دعای پر مضمون را شرح داده است و از محتوای کتاب و عبارات آن بخوبی می توان دریافت که ایشان در سنین جوانی یک عارف سالک و در عین حال یک ادیب اهل قلم بوده است. در ادامه قسمت پنجم شرح دعای سحر حضرت امام خمینی به نقل از ترجمه فارسی این کتاب تقدیم نگاه مخاطبان می شود:

ناگفته نماند وجود روزی که پروردگار به عظمت و مالکیت در آن تجلی فرماید و دولت آن دو اسم فرا رسد ضروری است، زیرا هر اسمی دولتی دارد که ظهور آن ضروری و لازم است و روز ظهور دولت اسم هایی چون معید و مالک و اسم های شبیه آن دو روز رجوع تامّ و نزع مطلق است. البته، این امر به عوالم فرودین اختصاص ندارد و در عالم مجردات (از جمله عقول مقدسه و ملائکه مقرب) نیز جاری است. به همین سبب، در روایت آمده که عزرائیل بعد از قبض روح همه موجودات به دست خداوند متعال قبض روح می شود و خداوند متعال فرموده است: «یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب؛ روزی که آسمان را مانند طوماری درهم بپیچم» و نیز: «یا ایّها النّفس المطمئنّة ارجعی الی ربّک راضیة مرضیة؛ ای نفس مطمئننه، به حضور پروردگارت درآی در حالی که تو از او خشنود و او از تو خشنود است». و: «کما بدأكم تعودون؛ همان گونه که شما را در اول بیافرید به سوی او باز می گردید». و آیات دیگر.

عظمت از صفات جلال است و گفتیم که هر صفت جلالی جمالی در خود نهفته دارد. اگر در قهر و عظمت پروردگار لطف و رحمت نهان نبود، هرگز موسی، علیه السلام، از حالت غش و بیهوشی برنمی خاست و قلب هیچ سالکی قادر به شهود آن ها نبود و چشم هیچ عارفی نمی توانست بر آن ها نظر اندازد، اما رحمت خداوند همه چیز را فرا گرفته است. بنابراین، در هر عظمتی رحمتی است و در هر رحمتی عظمتی، چنانچه در دعای کمیل بن زیاد از سید الموحّدین و قطب الاقطاب العالمین امیرالمومنین، صلوات الله و سلامه علیه، آمده است:

«اللهم انی اسئلك برحمتک التی وسعت کل شیء؛ خدایا به رحمتت که همه چیز را فرا گرفته تو را می خوانم» …

«وبعظمتک التی ملأت کلّ شیء؛ و به عظمتت که همه چیز را پر کرده است».

عظیم به اعتبار علوّ و کبریا پیش از اسماً ذات است و روشن است که موجودات در جنب عظمت قدرت حق هیچ قدر و ارزشی ندارند و در عظمت شبیهی برای حضرت حق وجود ندارد و همه عظیم ها در برابر عظمت او خاضع اند و عظمت هر عظیمی از اوست.

عظیم به اعتبار قهر و سلطنت خداوند بر ملکوت اشیا و قرار داشتن کلیدهای غیب و شهادت در دستان حق تعالی از اسماً صفات است. پس، خداوند متعال از نظر ذات و صفت و فعل عظیم است. با توجه به عظمت فعل پروردگار، عظمت اسمی که پرورش یافته اوست نیز روشن می شود و با توجه به عظمت آن اسم، عظمت ذاتی که این اسم از تجلیات اوست البته در حد توان و طاقت بشری شناخته می شود.

در عظمت فعل خداوند همین بس که ثابت شده عالم های اشباح و اجساد و آنچه در آن هاست نسبت به [عالم] ملکوت مانند یک لحظه در مقابل کل زمان است. عالم ملکوت نیز در مقایسه با عالم جبروت همین وضع را دارد و اصلاً میان آن دو نسبتی نیست. برای مثال، تعداد منظومه های موجود در آسمان که تاکنون کشف شده به چهارده میلیون منظومه می رسد که هر یک از

آن‌ها با افلاک و سیاره‌ها و اقمار تابعه‌شان به اندازه منظومه شمسی یا به مراتب بزرگ‌تر از آن هستند و حتی منظومه شمسی ما به گرد یکی از آن‌ها می‌چرخد. این در حالی است که فاصله خورشید تا کره نپتون که دورترین سیاره منظومه شمسی است بر پایه تحقیقات جدید ۲۷۴۶۵ میلیون میل است. علاوه بر آن، شاید بر طبق نظریات جدید منظومه‌های کشف نشده خیلی بیشتر از کشف شده‌ها باشد.

تعداد عالم‌ها و منظومه‌ها

سید بزرگوار، هبة الدین شهرستانی که زندگانی و توفیقش دراز باد در کتاب الهیة و الاسلام در مساله چهاردهم در تعداد عالم‌ها و منظومه‌ها می‌گوید:

دانشمندان معاصر علم هیئت ثابت کرده‌اند که سیارات و اقمار و منظومه شمسی ما همه از خورشید نور می‌گیرند و وسعت منظومه شمسی ما که به مدار نپتون محدود می‌شود یک‌هزار و پانصد میلیون فرسخ است. یعنی اگر از نپتون نگاه کنی، خورشید بزرگ را مانند یک ستاره کوچک [به اندازه یک گردو] می‌بینی. نتیجه این فاصله نبودن نور خورشید در مداری دورتر از مدار نپتون است. بنابراین، محال است که ستارگان ثابت نورشان را از خورشید ما بگیرند؛ زیرا خیلی بیش از نپتون از خورشید فاصله دارند. مگر نمی‌دانی که فاصله برخی از ستارگان دنباله‌دار، چهارده برابر فاصله نپتون از خورشید است؟ با این وجود، آن‌ها تحت جاذبه خورشید ما هستند و در جاذبه ستاره دیگری نیستند؛ زیرا فاصله آن‌ها از ستارگان دیگر از فاصله‌شان با منظومه ما بیشتر است. در تأیید این مطلب همین بس که تلسکوپ‌هایی که زحل را با همه دوری‌اش برای ما هزار بار بزرگ‌تر می‌کنند نمی‌توانند ستارگان را از آنچه به چشم می‌خورند بزرگ‌تر کنند و فقط آن‌ها را کمی واضح‌تر نشان می‌دهند و در نهایت، آن‌هایی را که دیده نمی‌شوند می‌نمایانند. فاندیک در کتاب ارواء الظماء می‌گوید: نزدیک‌ترین ستاره به منظومه شمسی نهد هزار بار دورتر از ما نسبت به خورشید است. در مجله الهلال مصر (ص ۴۷۸، سال ۱۹۰۹) آمده است: نزدیک‌ترین ستاره به زمین ما دلفاست که پس از محاسبات دقیقی که انجام شده اختلاف زاویه دید سالانه‌اش به اندازه یک ثانیه است و از این‌جا معلوم شده که دوری آن از منظومه ما $۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۲۰$ میل است؛ یعنی بیست میلیون میلیون میل. با این‌که نور در هر ثانیه ۱۹۰۰۰۰ هزار میل راه را طی می‌کند، نور آن در مدت سه سال به ما می‌رسد. پس چه می‌گویی در مورد ستاره‌ای که نور آن در مدت صد سال یا هزار سال یا بیشتر به ما می‌رسد؟ در کتاب ارواء الظماء آمده است: ستاره‌ای که در مرتبه شانزدهم است فاصله‌اش از ما کمتر از ۳۶۳ برابر فاصله ستاره شعری از ما نیست و نور آن در مدت پنج هزار سال به ما می‌رسد. من می‌گویم: پس، نظر تو در مورد ستاره‌ای که در مرتبه بیست و هشتم باشد، چیست؟

غرض از بازگویی سخن طولانی سید برای جلب توجه دعاکننده به عظمت سرزمین خداوند و کلمات [مخلوقات] بود:

«قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي لنفد البحر. قبل ان تنفذ كلمات ربي ولو جئنا بمثله مددا؛ بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگارم مرکب شود خشک خواهد شد پیش از آن که کلمات پروردگارم پایان پذیرد، هرچند دریای دیگری نیز بدان ضمیمه شود.»

وقتی چنین مناسباتی در پست‌ترین و ننگ‌ترین عالم برقرار است، وضعیت عالم‌های گسترده و با عظمتی که عالم اجساد و آنچه در آن است در برابر آن‌ها بسان قطره‌ای در مقابل اقیانوس است و به راستی نسبتی میان آن‌ها نمی‌توان یافت و عالم اجسام در کنارشان اصلاً قابل ذکر نیست چگونه است؟

اللهم ائى اسئلک من نورک بأنوره و کلّ نورک نیر.

اللهم ائى اسئلک بنورک کله …

بارالها، از تو درخواست می‌کنم به روشن‌ترین نورت حال آنکه همه نور تو روشنی است. بارالها، از تو به همه نورت درخواست می‌کنم.

بدان، گرمی‌ترین چیزی که از عالم ملکوت بر سالک راه حق وارد می‌شود و بزرگ‌ترین چیزی که از سوی حضرت جبروت بر کسی که از سرزمین ستمگران هجرت کرده افاضه می‌گردد و نفیس‌ترین خلعتی که او پس از در آوردن پای افزار ناسوت از طرف وادی مقدس و بقعه مبارکه بر او پوشانده می‌شود و شیرین‌ترین چیزی که پس از کندن درخت ملعون عالم طبیعت از شجره مبارکه در بهشت فردوس می‌چشد، گشایش سینه‌اش برای پذیرش روح معانی و بطون آن و سرّ حقایق مکنون در آن هاست. آری، قلب سالک برای تجرید از پوسته تعینات و برخاستن از گورستان هیئت‌های تاریک گشوده می‌شود و گرد و غبار عالم طبیعت را از خود به دور می‌افکند و از دنیا به آخرت رجوع می‌کند و از تاریکی تعین به نورانیت ارسال می‌رسد و از درکات نقص به درجات کمال راه پیدا می‌کند. از این درخت مبارک و چشمه زلال، درهای تأویل برای دل‌های سالکان گشوده می‌شود و در شهر

دانشمندان راسخ وارد می شوند و از طریق حس به منازل کتاب الهی سفر می کنند، زیرا برای قرآن منازل و مراحل و ظواهر و باطن‌هایی است که پایین‌ترین مرحله آن در پوسته الفاظ و گوره‌های تعینات قرار دارد؛ چنانچه در حدیث آمده است: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًَا وَحَدًّا وَمَطْلَعًا هَمَانَا قُرْآنَ ظَاهِرِي وَبَاطِنِي وَحَدِي وَمَطْلَعِي دَارِدُ».

این آخرین منزل برای زندانیان تاریکی‌های عالم طبیعت است و مراتب دیگر آن برای کسانی است که از پلیدی‌ها و آلودگی‌های عالم طبیعت پاک گشته‌اند و با آب زندگی از چشمه‌های صاف و زلال وضو گرفته به دامن اهل بیت عصمت و طهارت چنگ زده‌اند و به درخت مبارک پیوسته‌اند. به دستاویز محکمی که گسسته نمی‌شود تمسک کرده و به ریسمان محکمی که پاره نمی‌شود دست زده‌اند تا تأویل و تفسیر آنان بر پایه رأی و از پیش خود نباشد، زیرا تأویل قرآن را جز خدا و راسخان در علم کسی نمی‌داند.

نور علم در همه مدارک جلوه گر است

پس، وقتی سینه سالک برای پذیرش اسلام گشاده گردید و بر هدایت و نوری از پروردگارش قرار گرفت می‌فهمد که نور در این مصداق‌های عرفی منحصر نشده و از اعراضی نیست که فقط سطوح اجسام تاریک با آن روشن می‌شود و اجسام را برای دیدن چشم و با شرایط خاصی روشن می‌کند و در دو لحظه خود را نمی‌تواند نگه دارد، بلکه برای او معلوم می‌شود علم نیز نوری است که خداوند در قلب هر یک از بندگانش که بخواهد می‌افکند. و حقیقت نور که در ذات خود ظهور داشته باشد و غیر خود را نشان دهد در علم به گونه‌ای تمام‌تر و نحوه‌ای روشن‌تر و محکم‌تر نمود دارد. پس، نور علم در همه مدارک جلوه گر است، بلکه در آینه‌هایی که برتر از مدارک است، مانند نفوس کلی الهی و عقول مجرد قدسی و فرشتگان پاک و پاکیزه، نیز نمایان است و به واسطه آن، نهان‌اشیا بسان ظاهر آن‌ها آشکار می‌شود. و علم نوری است که به عمق زمین و آسمان‌های دور دست نفوذ می‌کند و خود او در گذر شب‌ها و روزها باقی می‌ماند؛ حتی برخی مراتب آن از زمان و موجودات زمانی گذر می‌کند و برای آن مکان و موجودات مکانی در هم پیچیده می‌شود.

بعضی مراتب علم به وجوب حق تعالی واجب است و بر زمین‌ها و آسمان‌ها گسترش یافته است. و اوست که بر همه چیز احاطه علمی دارد. در این زمان است که گاهی برای قلب سالک به فضل خداوند و بخشش او کشفی حاصل می‌شود و او می‌فهمد که نور همان وجود است و در دار هستی به غیر او نور و ظهوری نیست و همه نورها و ظهورها به او باز می‌گردد؛ «یا مَنْوَرُ النُّورِ؛ ای نورانی‌کننده نور»، «یا جاعل الظلمات والنور؛ ای قراردهنده تاریکی‌ها و نور»، «الله نور السموات والارض؛ خداوند نور آسمان‌ها و زمین است».

و نورانیت نورهای عرضی و علوم با همه مراتبش از خداست، و گرنه ماهیات آن‌ها همه تاریکی‌هایی است که برخی تاریک‌تر از بعضی دیگرند و تیرگی‌های متراکمی است که برخی در یکدیگر فرو رفته‌اند. پس، نورانیت عالم‌های ملک و ملکوت و ظهور پرندگان قدس و جبروت همه از نور اوست و او نور مطلق و ظهور صرف، بدون هیچ گونه تاریکی و تیرگی، است و دیگر مراتب نور از نور اوست که در دعای کمیل هم به آن اشاره شده است: «وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي إِضَاءُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ؛ و به نور وجهت که همه چیز به سبب آن روشن شده است».

در کتاب کافی از علی بن ابراهیم قمی، از حسین بن عبدالله الصغیر، از محمد بن ابراهیم جعفری، از احمد بن علی بن محمد بن عبدالله بن عمر بن علی بن ابیطالب، از امام صادق، علیه السلام، روایت شده است که:

«ان الله كان اذ لا كان، فخلق الكان والمكان. وخلق نور الانوار الذي نور من نوره الذي نور من الانوار. وهو النور الذي خلق منه محمدا وعليا، فلم يزالا نورين اولين؛ اذ لا شيء كَوَّنَ قبلهما. فلم يزالا يجريان طاهرين مطهرين في الاصلاب الطاهرة حتى افترقا في اطهر الطاهرين: في عبدالله و ابي طالب همانا خداوند بود آن گاه که هیچ بودی نبود. پس کون و مکان را آفرید. بعد، نور الانوار را آفرید که همه نورها از آن نورانی شده و از نور خود که انوار از آن نورانی گشته در آن جاری کرد. و این همان نوری است که از آن محمد و علی را آفرید. پس آن دو همواره نور نخستین بودند، زیرا چیزی پیش از آن دو به وجود نیامده بود. این دو نور پاک و پاکیزه در صلب‌های پاک جاری بودند تا در پاک‌ترین پاکان، عبدالله و ابوطالب، از هم جدا شدند».